



«قَبَسَاتٌ* مِنَ الْأِعْجَازِ الْعِلْمِيِّ لِلْقُرْآنِ»

○ مُعْجَزَةُ الْبُصْمَةِ*

لقد أنكر الكفارُ «الْحَلَقَ الْجَدِيدَ*» بعدَ الْمَوْتِ و قالوا :

﴿أَ إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا* أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ؟!﴾

فَأَجَابَهُمُ الْحَقُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي أُسْلُوبٍ تَوَكِيدِيٍّ :

﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ؟! بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ*﴾

رُبَّمَا الْكُفَّارُ لَمْ يَدْرِكُوا حِينْدَاكَ مَعْرَى* هَذِهِ الْآيَةِ الْمُبَارَكَةِ وَ سَبَبَ التَّأَكِيدِ

على الْبَنَانِ مِنْ بَيْنِ أَعْضَاءِ الْجَسْمِ .

فإنَّ الْعِلْمَ لَمْ يَكْتَسِفِ السِّرَّ الْمَوْجُودَ فِي الْبَنَانِ وَ الْبُصْمَةِ إِلَّا فِي الْقُرْنِ الْأَخِيرِ،

فَتَبَيَّنَ أَنَّ لِكُلِّ بِنَانَةٍ خَطُوطًا بَارِزَةً لَا يُمَكِّنُ أَنْ تَتَشَابَهَ فِي شَخْصَيْنِ حَتَّىٰ فِي

إِضْبَعَيْنِ* أَبَدًا .

○ يقول سبحانه و تعالى :

﴿سَرُّيهِمْ * آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ * وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَهُم أَنَّهُ الْحَقُّ﴾
فَالْإِنْسَانُ عَالَمٌ مُّعَقَّدٌ * وَإِذَا طَرَفْنَا * أَبْوَابَ هَذَا الْعَالَمِ كَانَتْ دَهْشَتُنَا * عَظِيمَةً
جَدًّا.

لقد أثبت العلم الحديث بأنه :

— إذا وَضَعْنَا الْخَلَايَا * الْعَصَبِيَّةَ لِلْجَسْمِ فِي خَطِّ وَاحِدٍ، بَلَغَ طَوْلُهَا أضعافَ *
المسافةِ بين الأرضِ والقمرِ .
— في العينِ الواحدةِ أكثرُ من مائةٍ وأربعينَ مليونَ مُسْتَقْبِلٍ * حَسَّاسٍ لِلضَّوئِ .
ولِكُلِّ عَيْنٍ نصفُ مليونِ ليفٍ * عَصَبِيٍّ تقريباً يَسْتَقْبِلُ * الصَّوْرَةَ بِشَكْلِ مُلَوَّنٍ .

○ اللّونُ الأخضرُ

اللّونُ الأخضرُ هو اللّونُ المُفضَّلُ * في
القرآن، حيثُ نقرأُ في شأنِ أصحابِ الجَنَّةِ :
﴿و يَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا * مِنْ سُندُسٍ *
وَإِسْتَبْرَقٍ *﴾

﴿مُتَّكِنِينَ عَلَى رَفْرَفٍ * خُضْرٍ...﴾

لقد وصل العلماءُ أنَّ اللّونَ يُؤثِّرُ في
سلوكِ الإنسانِ و مشاعِرِهِ * . واللّونُ الَّذِي
يَبْعَثُ السُّرُورَ دَاخِلَ النَّفْسِ و يُثِيرُ * فِيهَا
البُهْجَةَ * و حُبَّ الحَيَاةِ، هو اللّونُ الأخضرُ .



البلاغة (۱) علم المعانی «تأکیدُ الکلام، الحصر»

کمی بیاندیشید

به نظر شما چه چیزی حافظ و سعدی را این چنین مشهور کرده است؟ مگر آن‌ها از همین کلمات متداول و رایج ما استفاده نکرده‌اند؟! پس رمز توفیق آن‌ها در چه بوده و چگونه توانسته‌اند در برقراری ارتباط و انتقال پیام به اوج قلّه رفیع ادب برسند؟
وظیفه ما در «بلاغت»: شناسایی و بررسی موقعیت مخاطبان و استفاده از کلامی متناسب با احوال آنان است.

— به وسیله بلاغت است که می‌توان به ظرافت‌ها و دقایق کلام پی برد و زیبایی‌های آن را چشید!

علوم بلاغت شامل سه علم معانی، بیان و بدیع است که هر کدام را به اختصار در درسی خاص، معرفی خواهیم کرد.

این علم از معانی جمله و مطابقت اسالیب آن با «مقتضای حال» بحث می‌کند. یکی از موضوعات مورد بحث در علم معانی، تأکید کلام است.

علم
معانی

يَعْلَمُ اللَّهُ كُلَّ شَيْءٍ . خداوند همه چیز را می‌داند.
اللَّهُ عَالِمُ كُلِّ شَيْءٍ . قطعاً خداوند بر همه چیز آگاه است.
إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ كُلِّ شَيْءٍ . یقیناً خداوند بر همه چیز آگاه است.

اکنون به دور از مسائل نحوی، به معانی این جملات توجه کنیم:

؟

با ساختار و نوع این جملات در گذشته آشنا شده ایم.
اما چه تفاوتی از جهت معنی بین آن‌ها وجود دارد؟
کدام جمله از جهت معنی قوی‌تر و مؤکدتر است؟
– این تأکید و تقویت توسط چه کلماتی صورت گرفته
است؟

۱

نتیجه:

از جمله راه‌های تأکید یک عبارت، استفاده از جمله اسمیه و یا حرف «إِنَّ»
است.

؟

آیا می‌دانید چرا از تأکید استفاده می‌کنیم؟

۲

عامل مؤثر در تأکید جملات، رعایت «مقتضای حال» مخاطب است.

؟

با توجه به اهمیت تأکید در زبان عربی و تأثیر آن در ترجمه
و فهم دقیق عبارات، در این درس با چند نوع از روش‌های تأکید
آشنا می‌شویم:

۳

۱- لامِ خَبِرٍ «إِنَّ»: لامِ مفتوحه‌ای است که غالباً بر سرِ خبرِ «إِنَّ» می‌آید؛
به معنای: «مسلماً، یقیناً...» مانند:

﴿وَأِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾: قطعاً تو اخلاقِ عظیم و برجسته‌ای داری.
﴿وَأِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ﴾: مسلماً پروردگارت میان آن‌ها داوری می‌کند.

۲- قَسَمَ: حروفِ جازَءَ «باء، واو، تاء» برای قسم به کار می‌روند به معنای «سوگند
به...». مانند:

﴿وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ...﴾: سوگند به عصر که واقعاً انسان در
زیان است... (مگر کسانی که ایمان آورده‌اند).

آیا می‌دانید در آیه شریفه فوق، چند مورد تأکید وجود دارد؟

۳- ضَمِيرِ فَصْلٍ: ضمیرِ منفصلِ مرفوعی است که بین مبتدا و خبر یا اسم و خبر
معرفه قرار می‌گیرد. مانند:

﴿وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾: و تنها خداست که بی‌نیاز و ستوده است.
﴿أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾: و تنها اهل بهشت هستند که رستگارانند.

۴- تکرار: با این نوع تأکید در بحث «توابع» آشنا شدید. مثال:

﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيَمًا إِلَّا قِيلاً سَلَاماً سَلَاماً﴾

در آن جا سخن بیهوده و گناه‌آلود نمی‌شنوند؛ مگر يك سخن: سلام، سلام.

﴿سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا﴾

پاک و منزّه است کسی که (خدایی که) همه جفت‌ها را آفرید.

حصر

معمولاً برای محصور نمودن یک موضوع، اسلوب حصر به کار می‌رود. دو نوع از

اسلوب‌های حصر عبارت‌اند از:

۱- تقدیم : یکی از اسالیب تأکید است که در آن جزئی از جمله جلوتر از اجزای دیگر می‌آید. مانند :

الف) تقدیم مفعول به : ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾

تورا عبادت می‌کنیم. ○ تنها تو را عبادت می‌کنیم. ○

ب) تقدیم جار و مجرور : ﴿عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا﴾

فقط به خدا توکل نمودیم. ○ به خدا توکل نمودیم. ○

﴿إِلَى الْمَصِيرِ﴾

بازگشت به سوی من است. ○ بازگشت تنها به سوی من است. ○

۲- إِنَّمَا : یکی دیگر از اسالیب تأکید «إِنَّمَا» به معنای «فقط، تنها، ...» می‌باشد و

برای حصر به کار می‌رود.

﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ : فقط خردمندانند که پند می‌گیرند.

بعد از پایان این درس خوب است به چند سؤال زیر فکر کنیم :

۱- آیا هر کدام از ادوات تأکید و حصر، در زبان فارسی برای خود معادل و ترجمه دقیقی دارند؟

۲- آیا ترجمه، می‌تواند منتقل‌کننده همه پیام‌ها و ظرایف موجود در جمله باشد؟

۳- آیا با کمک ترجمه می‌توان فصاحت و بلاغت و اعجاز قرآن کریم را چشید؟

پس چه باید کرد؟

بیاید زبان عربی را بیاموزیم و به عربی بخوانیم و به عربی بفهمیم تا

شیرینی این کلام آسمانی را هر چه بیشتر بچشیم.



۱- در جمله‌های اسمیه، یافتن خبر، نقش اساسی برای دریافت معنای عبارت دارد.

۲- در ترجمه «ضمیر فصل» از تعابیری چون: «تنها، همان است، آن است که، چنین است.» استفاده می‌شود.

۳- دقت کنیم که گاهی جمله وصفیه به صورت جمله اسمیه می‌آید؛ مانند:
 تَرَجَمْتُ نَصّاً عِبْرَانَهُ سَهْلَةً = متنی را ترجمه کردم که عبارت‌هایش آسان بود.

متن زیر را که از وصیت‌نامه امام خمینی «ره» انتخاب شده است، بخوانید و پس از پاسخ دادن به سوالات، آن را ترجمه کنید:

نحن... نَفَخَرُ بِاتِّبَاعِ مَذْهَبِ هَدْيِهِ إِتْقَادُ الْقُرْآنِ مِنَ الْمَقَابِرِ. نحن نَفَخَرُ بِأَنْ هَدَفْنَا تَحْقِيقَ أَهْدَافِ الْقُرْآنِ
 وَالسُّنَّةِ. و في هذا الْجِهَادِ الْمَصِيرِيِّ يَنْدَفِعُ مَخْتَلَفِ طَبَقَاتِ شَعْبِنَا... لِلتَّضْحِيَةِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِالْأَرْوَاحِ
 وَالْأَمْوَالِ وَالْأَعْرَاءِ. وصيتي إلى الشَّبابِ الْأَعَزَّةِ فِي الْجَامِعَاتِ و... وَالتَّانَوِيَّاتِ هِيَ أَنْ يَنْهَضُوا بِأَنْفُسِهِمْ
 وَبِسَجَاعَةِ أَمَامِ الْأَنْحِرَافَاتِ كِي يَصُونُوا الْأِسْتِقْلَالَ وَالْحُرِّيَّةَ لِأَنْفُسِهِمْ وَبَلَدِهِمْ وَشَعْبِهِمْ.

أَسْئَلَةٌ:

□ ترجمه المفردات:

- وجود داشتن ○ نجات دادن ○ یافتن ○ الإِنْفَازَ:
- سرنوشت ساز ○ دنیوی ○ مسلحانه ○ المَصِيرِيِّ:
- استراحت ○ بهره‌مندی ○ فداکاری ○ التَّضْحِيَةِ:
- روحیه‌ها ○ جان‌ها ○ روح‌ها ○ الْأَرْوَاحِ:

□ عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ:

«بندفع شعبنا كي يصون الحرية.»

- مردم ما دفاع می‌کنند و آزادی را حفظ می‌کنند.
 - مردم ما روانه می‌شوند تا آزادی را حفظ کنند.
- عَيْنِ الْعُنْوَانِ الْمُنَاسِبِ لِلنَّصِّ:

○ مشعل الهداية

○ التضحية ○ الاستقلال



التمرين الأول

عَيِّنْ أُسْلُوبَ التَّأَكِيدِ وَالْحَصْرِ (مِمَّا قَرَأْتَهُ حَتَّى الْآنَ) :

- ١- ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾
- ٢- ﴿وَالْفَجْرِ وَلَيَالٍ عَشْرٍ﴾
- ٣- ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾
- ٤- ﴿أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ﴾
- ٥- إِنَّمَا الْعِلْمُ كَبَحْرِ زَاخِرٍ* فَاتَّخِذْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ أَحْسَنَهُ



التمرين الثاني

إِنتَخِبِ التَّرْجُمَةَ الْمُنَاسِبَةَ لِكُلِّ جُمْلَةٍ :

تنها با شکر است که نعمت ها ادامه می یابد.

تَدُومُ النَّعْمُ بِالشُّكْرِ.

نعمت ها با شکر ادامه می یابد.

بِالشُّكْرِ تَدُومُ النَّعْمُ.

عاقل کسی است که تجربه ها به او بند دهد.

أَلْعَاقِلُ مَنْ وَعَظَّتْهُ التَّجَارِبُ.

عاقل تنها کسی است که تجربه ها به او بند دهد.

إِنَّمَا الْعَاقِلُ مَنْ وَعَظَّتْهُ التَّجَارِبُ.



التمرين الثالث

إِجْعَلِ الْعِبَارَاتِ وَفْقَ أُسْلُوبِ الْحَصْرِ :

(التقديم)

١- تُنَالُ الْمَطَالِبُ بِحُسْنِ النِّيَّاتِ.

(إنما)

٢- الشَّرْفُ بِالْعَقْلِ وَالْأَدَبِ لَا بِالْمَالِ وَالْحَسَبِ.

(التقديم)

٣- تَرْدَادُ الْأَرْزَاقِ بِحُسْنِ الْأَخْلَاقِ.

اقرأ آياتِ سورةِ الإنشراحِ ثم عَيِّنِ نوعَ التأكيدِ والحصرِ فيما أُشيرُ إليه بخطِّ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ. وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ. الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ. وَرَفَعْنَا لَكَ

ذِكْرَكَ. فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا. إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا. فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ*. وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ﴾

للتعريب:

- ۱- چه دوست خوبی است؛ کسی که از دوست خود نصیحت می‌پذیرد.
- ۲- مسلماً راز موجود در انگشتان، نشانه‌ای از نشانه‌های خداوند است.



الصور البهائية في القرآن الكريم

«حذف مفعول به»

ما معمولاً تصور می کنیم که برای القای بهتر مطلب لازم است تمامی ارکان و وابسته های جمله ذکر شود؛ در حالی که واقعیت خلاف این موضوع را اثبات می کند. چه بسیاری از اوقات «حذف» برخی اجزای جمله، معانی و مفاهیم دقیقی را می رساند که «ذکر» آن ها نمی تواند افاده چنین معنایی را بکند.
به آیات زیر توجه کنیم :

۱- ﴿وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ﴾ خداوند به سرای سلامت فرا می خواند.

مفعول فعل «یدعو» در این آیه حذف شده است تا عموم دعوت شدگان را شامل شود. بنابراین علاوه بر اختصار که از خصوصیات يك عبارت بلیغ است، دلالت بر «عمومیت» از دلایل حذف مفعول به است.

۲- ﴿لَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ اگر [خدا] می خواست همه شما را هدایت می کرد.

«شاء» یک فعل متعدی است، اما مفعول آن چرا حذف شده است؟

شناخت «مقتضای حال» یعنی شناخت روحیات مخاطب و نحوه چگونگی تأثیر کلام بر شنونده.

در اینجا زمانی که متکلم، فعل «شاء» را به زبان می آورد، مخاطب منتظر می ماند تا مفعول آن مشخص شود. اما متکلم عمداً آن را مخفی می کند و در دنباله جمله به شکل مبهم مطرح می کند تا مخاطب، خود به جستجوی

شناخت «مقتضای حال» است که معین می کند، کجا «ذکر» مهم است و کجا «حذف»!

مفعول آن بپردازد. این امر موجب تثبیت معنای مورد نظر در ذهن مخاطب می شود.

۳- ﴿مَا وَدَّعَاكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى﴾ «پروردگارت تو را رها نکرده و دشمنی ننموده است.»

چرا مفعول فعل «قلى» حذف شده است؟

به منظور رعایت جمال ساختار و زیبایی قالب، مفعول به حذف شده است تا اواخر همه آیات به الف ختم شود.
حال در آیات زیر سبب حذف مفعول به را مشخص کنید :

۱- ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ﴾

بگو: این سخن حق از جانب پروردگار شماست، هر که بخواهد ایمان بیاورد.

۲- ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾

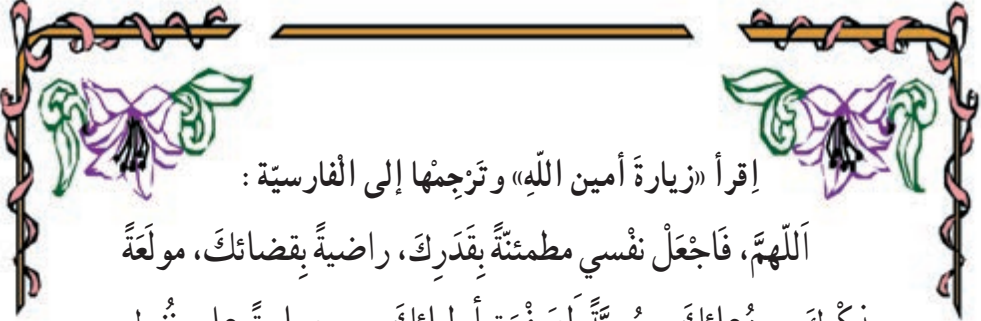
بگو: آیا آن هایی که می دانند با آن هایی که نمی دانند برابرند؟

۳- ﴿فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذُّكْرَى سَيَذَكِّرُ مَنْ يَخْشَى وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى﴾

اگر پند دادنت سود کند، پند ده. آن که می ترسد، پند می پذیرد و بدبخت از آن دوری می گزیند.

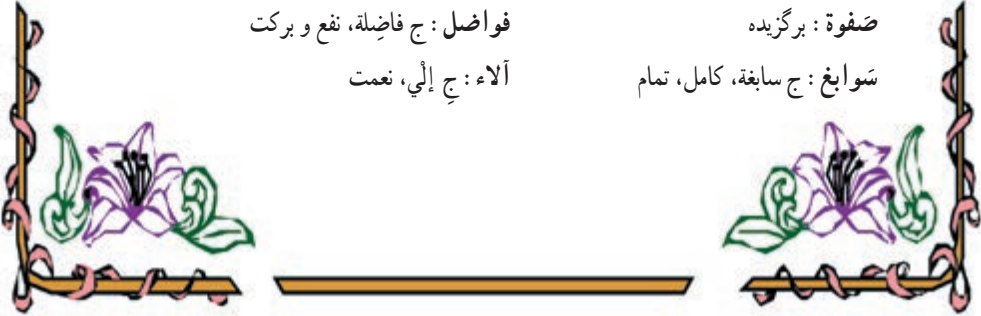


في ظلال الاديعة



اقرأ «زيارة أمين الله» وترجمها إلى الفارسية :

اللَّهُمَّ، فَاجْعَلْ نَفْسِي مَطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ، رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ، مَوْلَعَةً
بِذِكْرِكَ وَدُعَائِكَ، مُجِبَّةً لِمَصْفُوعَةِ أَوْلِيَائِكَ ... صَابِرَةً عَلَى نُزُولِ
بَلَائِكَ، شَاكِرَةً لِفَوَاضِلِ نِعْمَائِكَ، ذَاكِرَةً لِسَوَابِغِ آلَائِكَ، مُسْتِنَاقَةً
إِلَى فَرْحَةِ لِقَائِكَ، مُتَزَوِّدَةً التَّقْوَى لِيَوْمِ جَزَائِكَ.



فواضل : ج فاضلة، نفع و بركت

آلاء : ج إلهي، نعمت

صفوة : برگزیده

سوابغ : ج سابعة، كامل، تمام